

دو فصلنامه علمی تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهراء (س)
سال سی و یکم، دوره جدید، شماره ۲۷، پیاپی ۱۱۲، بهار و تابستان ۱۴۰۰
مقاله علمی - پژوهشی
صفحات ۸۵-۱۰۷

چرایی نگارش تحفه العالم در دوره شاه سلطان حسین صفوی^۱

یعقوب تابش^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۴

چکیده

درباره چرایی نگارش تحفه العالم که موضوع آن ذکر اوصاف شاه سلطان حسین صفوی است، پاسخ‌هایی بسیط داده شده است که از اظهارات خود نویسنده ریشه می‌گیرد. مدعای این پژوهش این است که نگارش تحفه العالم با بحران‌هایی که حکومت صفوی در آن زمان با آن درگیر شده بود، پیوند دارد؛ از این رو نویسنده در این نوشتار درصدد است با به‌کارگیری تحلیل گفتمان انتقادی، چرایی نگارش تحفه العالم را در آن موقعیت تاریخی و اجتماعی روشن کند. بحران‌هایی که در آن زمان دامنگیر حکومت صفویه شده بود فندرسکی را بر آن داشت با یک نظم زبانی شاه را به‌عنوان عامل اصلی مطرح کند که سایر نیروها حول آن حرکت می‌کنند. او تلاش می‌کند نقایص و ضعف‌های شاه را رؤیت‌ناپذیر و در عوض نیروهای پیرامون او را در ظهور بحران‌ها و ضعف‌ها مؤثر و مقصر بداند. شاه در گفتمان تحفه العالم با شخصیت کامل خود درصدد تربیت سایر نیروها است تا حکومت و جامعه بسامان شود.

واژگان کلیدی: تحلیل گفتمان انتقادی، نگارش تحفه العالم، فندرسکی، شاه سلطان حسین.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2022.36446.1531

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران: y.tabesh@hsu.ac.ir

مقدمه

فندرسکی به صراحت هدف از تألیف *تحفه‌العالم* را بیان صفات ممتاز شاه سلطان حسین دانسته است و خود را به دو دلیل از مداحی و اغراق‌گویی درباره شاه سلطان حسین برکنار می‌داند: اول اینکه خود را در زمره سادات و علمای دینی دانسته، از این رو مدح غیر خدا از این دو قشر زینده نیست؛ از سوی دیگر شأن شاه سلطان حسین از نظر وسعت قلمرو و کثرت حاکمان تابع، بر همگان آشکار است و نیازی به مداحی ندارد، اما بیان این صفات چه ضرورتی دارد؟ به عبارت دیگر هدفی که نویسنده از نوشتن *تحفه‌العالم* دارد و آن را به صراحت بیان نکرده چیست؟ به زعم نویسنده مقاله برای پاسخ‌گویی به این سؤال، بهترین روش، یاری طلبیدن از «تحلیل گفتمان انتقادی» (Critical Discourse Analysis) است.

تحلیل گفتمان به مثابه یک رویکرد میان‌رشته‌ای پس از ظهور در اواسط دهه شصت سده بیستم میلادی تا اواسط دهه هفتاد، در بسیاری از رشته‌های علوم اجتماعی و انسانی تغییرات بنیادی و عمیق پدید آورد. این اصطلاح برای اولین بار در سال ۱۹۵۲ در مقاله‌ای از زلیک هریس، زبان‌شناس معروف انگلیسی، به کار رفته است (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۱۰). در واقع روش تحلیل گفتمان نشان‌دهنده معانی نهفته در ذهن مؤلف است (صالحی‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۲۵). تحلیل گفتمان انتقادی به جای توجه صرف به قواعد ظاهری زبان، آن را با توجه به پیوندهای اجتماعی و تاریخی و بافت فرهنگی مطالعه می‌کند (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۱۶؛ خزانه‌دارلو و جلاله‌وندالکامی، ۱۳۹۲: ۹۱). میشل فوکو بر این باور است که رابطه‌ای تعاملی بین متن (text) و زمینه (context) وجود دارد. معنا همان قدر که از متن ناشی می‌شود، از بافت یا زمینه اجتماعی و فرهنگی نیز اثر می‌پذیرد (صالحی‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۲۳)؛ از این رو روش تحلیل گفتمان انتقادی، این ویژگی را دارد تا هدف پنهان فندرسکی را از نگارش *تحفه‌العالم* آشکار کند.

مدعای این پژوهش بر مبنای تحلیل گفتمان انتقادی این است که نگارش *تحفه‌العالم* با زمینه‌های تاریخی و اجتماعی زمان نگارش آن در پیوند است. نظام دانش *تحفه‌العالم* معطوف به ساختارهایی بود که دستخوش تغییر یا بحران شده بودند و در صدد ارائه پاسخی برای حل بحران بود. به عبارت دیگر فندرسکی قصد داشت گفتمان خود را در *تحفه‌العالم* به استخدام حل آسیب‌هایی درآورد که حکمرانی را در اواخر عصر صفویه تهدید می‌کرد.

در این پژوهش در صورت‌بندی سطوح کار تحلیل گفتمان از مفاهیم گفتمانی فرکلاف در سه سطح توصیف، تفسیر (بینامتن) و تبیین استفاده شده است؛ زیرا نگارنده این جستار بر این باور است که در آغاز باید توصیفی از متن بدون در نظر گرفتن تأثیر متون دیگر بر آن ارائه شود. سپس به متونی اشاره می‌شود که نویسنده کتاب از آنها به عنوان پشتیبان بهره برده و ریشه

در گذشته دارد و در نهایت رابطه متن با زمینه‌های اجتماعی تبیین شده است. در بسامان‌رساندن سطح توصیف، از مفهوم «برجسته‌سازی» استفاده شده که بیشتر در کار تحلیل گفتمان کارلا و موف دیده می‌شود. در سطح تبیین هم، در این مقاله از رویکردهای تحلیل گفتمانی فوکو استفاده شده است.

مهم‌ترین دستاورد فوکو را می‌توان تحلیل روابط قدرت و دانش دانست. هر متنی به یک منبع قدرت مرتبط است، قدرت و دانش مستقیماً بر یکدیگر دلالت دارند؛ باید پذیرفت که نه مناسبات قدرتی بدون ایجاد حوزه‌ای از دانش همبسته با آن وجود دارد و نه دانشی که مستلزم مناسبات قدرت نباشد و درعین حال، مناسبات قدرت را پدید نیاورد (فوکو، ۱۳۷۸: ۴۰). مدعای دیگر نویسنده در این پژوهش این است که *تحفه‌العالم* هم درصدد ایجاد و القای قدرت از طریق نظم دانشی ویژه خود است.

پیشینه

تاکنون در هیچ پژوهشی درباره چرایی نگارش *تحفه‌العالم* بر اساس تحلیل گفتمان انتقادی، تحقیق نشده است. به نظر می‌رسد مقاله «شاه سلطان حسین در *تحفه‌العالم*» اثر احسان اشراقی (۱۳۵۵) اولین نوشته‌ای است که راجع به *تحفه‌العالم* نوشته شده است. نویسنده بیشتر از آنکه قصد معرفی *تحفه‌العالم* را داشته باشد، در اندیشه بهره‌گیری از مطالب این کتاب برای کاهش اثر کوتاهی‌هایی است که دیگر منابع به شاه سلطان حسین نسبت داده‌اند.

رسول جعفریان، مصحح کتاب *تحفه‌العالم*، به نقل از فندرسکی هدف نگارش کتاب را بیان احوال و صفات شاه سلطان حسین ذکر کرده است. مقاله «اوصاف شاه سلطان حسین» نوشته زهرا علی محمدی (۱۳۸۸) چند ماه پس از انتشار کتاب *تحفه‌العالم* به منظور معرفی آن در کتاب *ماه تاریخ و جغرافیا* نگاشته شده است. زهرا احمدی (۱۳۸۸) هم چند ماه بعد از انتشار کتاب طی مقاله‌ای کتاب *تحفه‌العالم* را معرفی و نقد کرده است؛ نویسنده توصیفات فندرسکی در زمینه ظاهر علم و دانش و قداست بخشیدن به شاه را تبعیدی و در شأن یک عالم فرهیخته نمی‌داند (احمدی، ۱۳۸۸: ۱۸۷ و ۱۸۶ و ۱۸۵).

دهنوی (۱۳۹۹) پایان‌نامه‌ای با عنوان *بازتاب تاریخ‌نگاران تحولات عصر شاه سلطان حسین صفوی در تحفه‌العالم میرفندرسکی* نگاشته که تنها چند صفحه از محتوای آن با عنوان پایان‌نامه مرتبط است. نویسنده با آنکه مدعی است از روش «تبارشناسی» که یکی از روش‌های کاربردی فوکو در برخی آثارش است، بهره برده و این روش را توضیح داده، در متن پایان‌نامه از این روش غافل شده است. با این حال این اثر به‌عنوان یک پایان‌نامه کارشناسی ارشد از این جهت

که بخش‌هایی از *تحفه‌العالم* را به زبان امروز بازنویسی کرده سودمند است.

۱. توصیف

الف. برجسته‌سازی شایستگی‌های شاه سلطان حسین

در سطح توصیف، متن مورد نظر از دیگر متن‌ها و زمینه و اوضاع اجتماعی جدا و سپس بررسی می‌شود. این بررسی، در واقع تحلیل انتزاعی متن است (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۱۶۷). با این حال مطالعه و توصیف زبان متن نمی‌تواند بدون جهت‌گیری باشد (آقاگل‌زاده و غیاثیان، ۱۳۸۶: ۲۰) گفتمان‌ها همواره غیر را به حاشیه می‌رانند و خود را برجسته می‌کنند. برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی، شیوه‌ای برای حفظ و استمرار قدرت و تداوم هژمونی یک گفتمان است (کسرایبی و پوزش‌شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۵۰-۳۴۹).

فندرسکی در وصف ویژگی‌های شاه سلطان حسین کوشیده شایستگی‌های او را در مقایسه با فرمانروایان گذشته و حال، برتر نشان دهد. بخشی از این فرمانروایان شاهان پیشین صفوی بودند که هر چند خودی به شمار می‌رفتند و فندرسکی بارها از آنها به نیکی یاد کرده، با این حال شاه سلطان حسین را از نظر دارا بودن برخی صفات از آنها برتر دانسته است. برخی دیگر فرمانروایان مناطقی نظیر «روم [عثمانی]، فرنگ [اروپا]، هند [گورکانیان] و توران [ازبکان]» بودند که اگرچه در آن زمان بین ایران و این مناطق خصومتی که منجر به جنگ جدیدی شود نبود، در نظم زبانی فندرسکی این فرمانروایان دست‌کم رقیب به شمار می‌رفتند و شاهان صفویه به‌ویژه شاه سلطان حسین صفات والاتری در مقایسه با آنها داشتند. افزون بر اینها فرمانروایان ظالم، بددین، بدگوهر، جاهل، بدخو، بدسیمما، سست‌عنصر که فندرسکی از آنها

ذکری به میان نیاورده، در نظام معنایی فندرسکی «غیر» یا «دیگری» به شمار رفته‌اند. در همان اشعار آغازین جزء اول کتاب، پیش از ذکر صفت اول، شاه را پاک‌دین، شریعتمدار، دارای دانش، فرخ‌سرشت (فرهمند و اقبال‌مند) عادل، خوش‌سیمما، بخشنده، هیبت‌مند، نرم‌خو، می‌داند که از آغاز آفرینش آدم و عالم شاهی با چنین ویژگی‌های درخشان بر تخت ننشسته است (موسوی فندرسکی، ۱۳۸۸: ۳۴-۳۳).

نویسنده برای اینکه برتری شاه در ذهن مخاطب برجسته و پذیرفته شود، افزون بر ذکر صفات، اقدامات عملی مرتبط با هر صفت را گزارش می‌کند. این گزارش‌ها هم مؤید صفات شاه هستند و هم برش‌هایی از تاریخ‌نگاری ارزشمند سال‌های آغازین فرمانروایی شاه سلطان حسین به شمار می‌روند.

اقدامات نخستین شاه سلطان حسین پس از بر تخت نشستن «قورق شراب» و پس از آن

منع «سایر مسکرات و خبثات و فحشا و فواحش و مغنیات و سایر اسباب زشت نشاط و طرب و بازی نرد و شطرنج و گنجفه و دیگر ادوات قمار و آلات لهو و لعب» و «کبوتر پرانیدن» گزارش می‌شود. برای اینکه کار شاه سلطان حسین در این زمینه برجسته شود، از فرمان‌های منع مسکرات و فسق و فجور و فحشا در زمان برخی شاهان پیشین صفوی سخنی به میان نمی‌آید و اقدامات شاه سلطان حسین در این زمینه جدید و بدیع شمرده می‌شود (همان: ۳۶-۳۵). افزون بر این شاه جدید برخلاف شاهان گذشته از کسانی که مناصب دولتی و بخشش‌های مالی دریافت کرده بودند، خواست به جای قدردانی از او، از خداوند سپاسگزار باشند و از به‌کاربردن کلمه «سجده» برای احترام به پادشاه هنگام شرفیابی که پیش از آن به کار برده می‌شد، پرهیز شود؛ زیرا سجده مخصوص خداوند است و مقرر شد از این پس واژه تعظیم را به جای آن به کار گیرند. مجموع این گزاره‌ها، بر صفت «دین‌داری و شریعت‌مداری» شاه دلالت می‌کند.

در ذکر صفت دوم یعنی «صله رحم» اقدام شاه جدید در رویارویی با اعضای ذکور خاندان سلطنت برجسته‌سازی شده است. محرومیت‌های رفاهی و کورکردن که در سبک رفتاری «اسلاف کرام»، شاهان پیشین صفوی، بود تبدیل به فراهم آوردن امکانات رفاهی و رفتار مهربانانه شاه سلطان حسین با آنها شد. پاکی طینت او را کمتر پادشاهی داشته است (همان: ۴۰-۳۸).

در زمینه عدالت شاه افزون بر اینکه همچون اجداد خویش صاحب منصبانی را برای رسیدگی به شکایات گماشته بود، خود با لباس مبدل به میان مردم می‌رفت یا در بیرون از دربار شکوائیه شاکیان را می‌ستاند و هر چند روز یک‌بار به «مظالم می‌نشست»؛ از این‌رو نویسنده عدالت او را متفاوت با عدالت دیگران و حتی برتر از انوشیروان می‌داند (همان: ۴۳-۴۰).

نویسنده تدابیر و مهارت‌های رزمی شگفت‌انگیز فوق بشری و شجاعت شاه را در زمینه نظامی برجسته می‌کند. در صفت بخشندگی شاه با زیاده‌روی در بخشیدن انواع اجناس گران‌بها به اقشار گوناگون و کمک به نیازمندان برجسته می‌شود. زیبایی چهره و موزونی اندام شاه در *تحفه‌العالم* آن‌قدر برجسته می‌شود که نویسنده مدعی است مجموع زیبایی‌های او را در هیچ بشری مشاهده نکرده است (همان: ۴۹-۴۳).

در بخش ذره و آفتاب که بعد از صفت هفتم به صورت جداگانه آمده، وصفی مشروح به نظم و نثر از ویژگی‌های ممتاز و برجسته شاه ارائه می‌دهد که در آن شاه یک ابر انسان معرفی می‌شود که در ساحت‌های گوناگون دارای کمال است؛ آن‌قدر زیباست که نظرها محو او

می شود. هم خداوند «فرهنگ» است و هم خداوند «نیرو» و قدرت بدنی، در همان حال که در عقل و دانش همچون افلاطون است. نیازمند مشورت با هیچ کسی نیست؛ زیرا او به «عقل کل» هم دانش می آموزد. «صلابت» و «مهابت» او تاروپود روز و شب را از هم می گسلد و کوه و زمین را می شکافد، در عین حال با سادات و علما و ضعفا و فقرا با نرم خویی رفتار می کند (همان: ۵۲-۴۹). به باور فندرسکی آن قدر جایگاه شاه سلطان حسین بلند است که در کائنات هیچ شاهی به فرهمندی او نیست، او «سایه کردگار»، ظل الله، بر روی زمین است (همان: ۵۸).

در صفت هشتم آنجا که از آرامش و شتاب نداشتن و مضطرب نبودن شاه در رویدادهای مهم سخن می گوید این صفت او را در بین شاهان عالم بی نظیر می داند؛ از جمله در هنگام جلوس برخلاف آنچه در میان شاهان ایران و بیشتر حکومت های «روم و هند و ترکستان» رواج داشت، مرگ پدرش را مخفی نکرد و هر چه به او گفتند اول پادشاهی خود را تثبیت کند و سپس مراسم تشییع و عزاداری برگزار کند، نپذیرفت. پس از مراسم عزاداری هم مقام پادشاهی را به برادران پیشنهاد کرد، اما آنها نپذیرفتند و او را شایسته این جایگاه دانستند (همان: ۷۲-۷۳). حتی رفتار او با حکیم باشی در مقایسه با رفتار سایر شاهان پیشین برجسته سازی شده است؛ معمولاً پس از مرگ هر پادشاه، حکیم باشی به محل دفن شاه در گذشته تبعید می شد، اما شاه سلطان حسین نه تنها او را از پایتخت دور نکرد، بلکه او را همچنان در شغل سابق خود نگه داشت (همان: ۷۵).

عفت و عصمت به عنوان نهمین صفت ممتاز شاه سلطان حسین در مقایسه با شاهان پیشین بیان شده که از محتوای ذیل آن پیداست که فندرسکی عصمت شاه را کنترل میل جنسی و حفظ ناموس مردم از تعرض امیال شهوانی خود و دیگران تفسیر می کند؛ از این رو افزون بر منعیاتی که در فصل اول کتاب بیان شده، قوانین اجتماعی جدیدی وضع کرد تا با ایجاد محدودیت ها و ممنوعیت ها آبروی زنان و پسرانی که هنوز بر صورتشان مو نرویده بود، حفظ شود (همان: ۸۳ و ۸۲).

فندرسکی صفت ساده زیستی شاه را با اقشار پایین دست «تجار و محترفه و مزارعیان و سایر اوساط الناس» و مقامات زیردست مقایسه کرده و این صفت را در او برجسته کرده است، با آنکه در آن زمان اقشار مختلف مردم از پوشاک مجلل استفاده می کردند و وابستگان به حکومت در زینت و تجمل از مردم عادی پیشی گرفته بودند، شاه اکثر اوقات لباس ساده به تن می کرد، این در صورتی است که پادشاه به سبب مقام برتر خود شایستگی استفاده از قیمتی ترین اجناس را داشت (همان: ۸۵-۸۴).

در سخنوری هیچ کس فصاحت شاه سلطان حسین را نداشت. «بلاغت کلام و رعایت مقتضای مقام» در مرتبه‌ای است که فوق آن متصور نتواند بود. در این صفت هم نویسنده درصدد ساختن «دیگری» است؛ «اکثر ملوک و سلاطین و اکاسره و قیاصره و خواقین، بل همگی ایشان، بلکه هر یک از غلامان و ملازمان اعلیٰ حضرت چه از ارکان دولت و مقربان و چه از سلطانان و خانان و بیگلربیگیان» به نحوی صحبت می‌کنند که مخاطب متوجه جایگاه و منزلت آنها شود. طوری به صحبت کردن همراه با خشونت عادت کرده‌اند که اگر هم بخواهند بنا به ضرورتی با خوش‌رویی سخن بگویند «نادلچسب و بی‌مزه و افسرده و یخ‌بسته» می‌شود. این در صورتی است که شاه سلطان حسین با هرکسی از هر صنف با خوش‌رویی سخن می‌گوید، به طوری که خود را هم‌شان او می‌کند (همان: ۱۰۲ و ۱۰۱ و ۱۰۰).

به باور فندرسکی عقل پادشاهان کامل‌تر از عقول همه است (همان: ۱۱۲-۱۱۰). از نظر فندرسکی فنون حکمرانی در شاهان فطری است، آنها در هیچ زمینه‌ای نیاز به آموزش ندارند و عقل آنها فراتر از عقول همه مردم است (همان: ۱۳۹ و ۱۳۷ و ۱۱۷ و ۹۷ و ۹۶). عقل، دانش، ادراک، معرفت، هوش، رأی، دقت فکر شاه سلطان حسین در میان شاهان بی نظیر است (همان: ۱۳۹ و ۱۲۹ و ۹۷ و ۷۸ و ۵۲ و ۵۱ و ۵۰).

فندرسکی به صراحت و افسین صفت شاه سلطان حسین را داشتن طالع قوی و اقبال بلند در آغاز جلوسش می‌داند و فتح ولایت اورگنج یا همان خوارزم را با نیروی نظامی اندک، حدود هزار نفر سوار ترکمان، یکی از براهین متعدد اثبات خوش‌طالعی پادشاه دانسته و جزئیات آن را به‌عنوان نمونه روایت می‌کند (همان: ۱۵۳ و ۱۵۲ و ۱۴۴).

ب. سوژه‌سازی

نویسنده *تحفه‌العالم* مخاطب خود را «ساکنان اطراف و قاطبان اکناف عالم» یعنی فرمانروایان و مردم سایر کشورهای دور و نزدیک می‌داند تا از صفات ممتاز شاه سلطان حسین آگاه شوند (موسوی فندرسکی، ۱۳۸۸: ۳۴-۳۵). از نظم زبانی و معنایی *تحفه‌العالم* چنین برمی‌آید که نویسنده افزون بر آنچه ذکر شد مخاطبان دیگری را مدنظر داشته که آشکارا از آنها یاد نکرده است.

یکی از مخاطبان او خود شاه است، فندرسکی با دانش خود یک نظم زبانی در بیان شایستگی‌های فرمانروا به وجود آورده و سعی می‌کند این ویژگی‌ها را با اقدامات اولیه شاه پیوند دهد. او با این کار هم شاه را به تداوم این اقدامات و برگرفتن این شایستگی‌ها در شخصیت خود تشویق می‌کند و هم تلاش می‌کند «امرا و ارکان دولت» را متقاعد کند شاه

جدید یک فرمانروای مطلوب است؛ از این رو درست عمل کردن به وظایف و امیدواری به آینده می تواند برای آنها سودمند باشد. به بیان دیگر نویسنده امیدوار است قدرت ناشی از نظم زبانی در *تحفه العالم* هم شاه و هم زیردستانش را تحت تأثیر قرار دهد. او مطالب زیادی از کتابش را ذیل صفت دوازدهم (حلم و بردباری) به انداز و سرزنش امرا و ارکان دولت اختصاص داده و آنها را از سوءاستفاده از نرم خوئی شاه بر حذر داشته است و به آنها تذکر می دهد که سرانجام از مقام خود عزل خواهند شد. برعکس برخی از آنها را که «خنده و شکفتگی پادشاه»، هیبت و صلابت او را از دل های ایشان کم نمی کند می ستاید و به ایشان اطمینان می دهد که «بنیان مناصب ایشان استوار و توجهات پادشاهی نسبت به ایشان برقرار است» (همان: ۱۱۶). تذکرات فندرسکی به امرا و ارکان دولت و ملاحظاتی که باید در روابطشان با پادشاه حفظ کنند، حجم چشمگیری از مطالب جزء چهارم را در برمی گیرد؛ به طوری که ابیاتی خاص در آداب هم نشینی با پادشاهان می آورد که سروده خود اوست که به طور آشکار مخاطب او امرا و ارکان دولت هستند و مخاطب پنهان او شاه است. نظم معنایی این بخش شاه را در زمینه رفتار با زیردستان و آشنایی با الگوهای رفتار با آنها و حتی دست برداشتن از بردباری افراطی و افزودن چاشنی هیبت و صلابت به این صفت، خطاب قرار داده است (همان: ۱۳۲-۱۰۲).

۲. تفسیر (بینامتن)

تفسیر ترکیبی از محتویات خود متن، دانش زمینه ای مفسر و بینامتن است (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۲۱۹ و ۲۱۵). بینامتنیت یکی از سازوکارهای گفتمانی است که نزد فرکلاف با زبانی متون و چگونگی تحول و تطور متون جدید از متون پیشین هم بسته است (بزدی، ۱۳۹۸: ۱۲۵). هر متنی حتی در سطح واژه ها و گزاره ها متأثر از متون و آموزه های پیشینی خود است. تأثیرپذیری *تحفه العالم* از متون و آموزه های پیشینی از ظاهر متن پیدا است؛ اولین اقدامات شاه سلطان حسین منع مسکرات، فحشا، غنا و قمار گزارش شده که این اقدام در واقع اجابت تقاضای شیخ الاسلام ملا محمدباقر مجلسی در هنگام تاج گذاری شاه بود و بینامتن آن به قرآن، احکام اسلامی و متون فقهی برمی گردد (مائده: ۹۱-۹۰، بقره: ۲۱۹ و ۱۶۹ و ۱۶۸؛ نور: ۲؛ فرقان: ۷۲؛ حج: ۳۰؛ مؤمنون: ۳؛ لقمان: ۶؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲/ ۴؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۲۲/ ۱۰۹؛ شیخ بهایی، ۱۳۸۶: ۲۳ و ۷۷۱ و ۷۵۹ و ۷۵۶ و ۴۷۱؛ محقق سبزواری، ۱۵۵ و ۱۵۳؛ فیض کاشانی، ۱۳۷۲: ۷/ ۵۶؛ مجلسی، ۱۳۸۵: ۱۰/ ۲۶۷-۲۴۸؛ مجلسی، بی تا: ۵۶۸ و ۵۶۷ و ۵۶۶؛ مجلسی، ۱۴۱۴: ۱/ ۲۶۷ و ۵۶۴/ ۴). به بیان دیگر شاه با این اقدامات «شرع پیغمبری» را تازه کرد (موسوی فندرسکی، ۱۳۸۸: ۳۷-۳۵).

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۷، بهار و تابستان ۱۴۰۰ / ۹۳

سجده‌نکردن در مقابل غیر خدا و همه موهبت‌ها را از خداوند دانستن هم از آموزه‌های اسلامی است که شاه در آغاز جلوس به رعایت عملی این آموزه‌ها تأکید می‌کند (همان: ۴۰-۳۸).

«صله رحم» یکی دیگر از توصیه‌های اسلامی است که هم در قرآن و هم در روایات فراوان بر آن تأکید شده است (بنگرید به: محیطی اردکانی، ۱۳۷۸: ۳۱-۲۸) این توصیه با رفتار ملایم شاه سلطان حسین با اعضای خاندان شاهی به مرحله اجرا درآمد. به‌زعم نویسنده چنین رفتاری از دل‌رحمی او ناشی می‌شد و این دل‌رحمی را از جد خود پیامبر اسلام (ص) به ارث برده بود. نویسنده برای اینکه کردارهای متفاوت فرمانروایان دیگر با شاه سلطان حسین را درباره صله رحم از سوی آنها عادی‌سازی کند، از عبارت «لا أرحام بین الملوک» بهره می‌گیرد (موسوی فندرسکی، ۱۳۸۸: ۳۹). این عبارت که هم معنای «الملک عقیم» است، در متون گذشته فراوان به کار رفته است (ثعالبی، بی تا: ۷۱؛ ثعالبی، ۲۰۰۳: ۹۵؛ ظهیری سمرقندی، ۱۳۸۱: ۱۰۷ و ۱۶۱؛ جهشیاری، ۱۴۰۸: ۱۲۹) و باعث شده برخی فرمانروایان رفتار خشن خود را با برخی اولاد ذکور خاندان شاهی توجیه کنند.

برای اجرای عدالت گماشتن صاحب‌منصبانی که به شکایات رسیدگی می‌کردند، رسمی بود که نویسنده انجام آن را خاص شاه جدید ندانسته؛ زیرا اجداد او نیز این کار را انجام می‌دادند، اما کردار دیگر او، یعنی با لباس مبدل به میان مردم رفتن که نویسنده به سابقه آن اشاره نکرده نیز در بین شاهان و کارگزاران گذشته سابقه داشت. شیخ علی‌خان زنگنه، وزیر شاه سلیمان، شب‌ها با لباس مبدل در محلات شهر گردش می‌کرد تا از اوضاع مملکت باخبر شود (نوابی، ۱۳۸۳: ۲۴۵). دست‌کم درباره شاه عباس اول چنین کرداری را ذکر کرده‌اند (شرلی، ۱۳۸۷: ۷۸) یا هر چند روز به مظالم نشستن پادشاه، رسمی بود که بسیاری از فرمانروایان پس از اسلام همچون پادشاهان ایران باستان انجام می‌دادند (کریستین سن، ۱۳۶۸: ۵۲۳ و ۴۰۶ و ۳۸۳ و ۳۶۷ و ۳۵۸). ذیل همین صفت از انوشیروان به‌عنوان شاهی نام می‌برد که در زمینه عدالت شهره است و در اندرزنامه‌ها و سیاست‌نامه‌ها از او فراوان یاد می‌شود. با این حال عدالت شاه سلطان حسین را برتر از انوشیروان می‌داند؛ زیرا به باور او عدالت شاه از شریعت اسلامی سرچشمه می‌گرفت (موسوی فندرسکی، ۱۳۸۸: ۴۳-۴۰).

به‌زعم نویسنده، شاه زور و بازوی خود را از حضرت علی (ع) ارث برده و در مهارت‌های رزمی شبیه اسکندر است. فردی است که همچون پیامبر (ص) علم لدنی دارد (همان: ۵۳-۴۹). از نظر او شاه جدید یادگار پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) است (همان: ۵۸). فندرسکی با وصفی اغراق‌آمیز سطح فهم فلسفی شاه را به اوج می‌رساند؛ به طوری که

فیلسوفان مکاتب مختلف از نور حکمت او می‌آموزند. نویسنده برای وصف فهم بالای شاه از آشنایی خود با تاریخ فلسفه استفاده می‌کند. حکمت از دهان شاه را همانند گوهری می‌داند که از دریای حکمت یونان بیرون می‌آید. در یکجا هم حکمت‌دانی شاه را به اندازه‌ای بالا می‌برد که گویی، پیروان مکتب مشاء و اشراق با نور حکمت او روشنی کسب می‌کنند. رسایی تدبیر و کاردانی اش را در جمیع امور به اندازه‌ای می‌داند که سطح فهمش را از ارسطو و افلاطون برتر می‌انگارد تا جایی که این دو در دستگاه فلسفی خود، شاگرد شاه به شمار می‌روند. در جای دیگر او را در عرصه دانش همچون ارسطو، در سیاست عملی و فر پادشاهی همچون اسکندر و از نظر حکمت نظری همچون افلاطون می‌داند (همان: ۱۳۹ و ۵۱ و ۵۰). درباره صولت و هیبت شاه، به سیره انوشیروان استناد می‌کند که «امرا و ارکان دولت» را در کارها مطلق‌العنان نمی‌گذاشته است (همان: ۱۲۷) و قولی از پیامبر را در ستایش عدل انوشیروان ذکر می‌کند: «آنی ولدت فی زمن الملک العادل» (همان: ۱۲۸).

یافتن ارجاعات *تحفه‌العالم* در متون و رویدادهای گذشته مؤید این است که او برای بیان معنای مدنظر و هژمونی گفتمان خود از افرادی همچون پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) انوشیروان، اسکندر و فیلسوفان و بزرگان یونان باستان بهره برده است که در ادبیات زمانه چهره‌های موجهی بوده‌اند.

پیوند خوردن جلوس شاه سلطان حسین با بهار و زنده‌شدن طبیعت و باریدن باران و فراوانی و ارزانی اجناس در میانه تابستان نمی‌تواند بی‌ارتباط با بر تخت نشستن شاه فرهمند ایرانی باشد. بی‌تردید وقوع بارش‌های پی‌درپی آن‌هم در تابستان عجیب به نظر می‌رسد، اما وقتی روایت بر تخت نشستن شاه سلطان حسین با شاه فرهمند ایرانی مقایسه شود، می‌توان گفت در هر دو روایت جلوس فرمانروا با بهاری‌شدن طبیعت همراه است (برای نمونه پادشاه فرهمند بنگرید به: احمدی، ۱۳۸۸: ۱۸۷؛ خلعتبری و دلیر، ۱۳۸۸: ۴۷؛ رستم‌وندی، ۱۳۸۷: ۱۴؛ کناوت، ۱۳۵۵: ۱۹۱-۱۹۰). افزون بر این ذکر اسامی شاهان ایرانی پیش از اسلام و به‌کارگیری واژه‌هایی که به‌طور آشکار به فرهمندی شاه اشاره دارند و بهره‌مندی شاه سلطان حسین از آن (موسوی فندرسکی، ۱۳۸۸: ۱۵۳ و ۱۳۹ و ۹۷ و ۶۷ و ۵۹ و ۵۸ و ۵۷ و ۵۲ و ۵۰ و ۴۹) حکایت از این دارد که نویسنده برای هژمونی کردن گفتمان خود تنها به آموزه‌ها و احکام اسلامی بسنده نکرده، بلکه به بهره‌گیری از ویژگی‌های شاه آرمانی ایران باستان هم مبادرت ورزیده است. نویسنده وقتی «امرا و ارکان دولت» را به مواظبت از رفتار خود در پیشگاه پادشاه، خطاب قرار می‌دهد، آنها را به شنیدن و به کار بستن نصایح «عقلای زمان و حکمای دوران» از جمله حکیم اسدی طوسی فرامی‌خواند (همان: ۱۰۶).

در جای دیگر برای اینکه امرا و ارکان دولت را متوجه اشتباهشان در مواجهه با شاه کند، از یک تمثیل دربارهٔ افلاطون و داستانی از پیامبر مربوط به واقعهٔ خیبر بهره می‌برد. سپس شیوهٔ کرداری شاه صفی و شاه عباس دوم را در عزل و نصب مقامات حکومتی بیان می‌کند (همان: ۱۲۵-۱۲۲ و ۱۱۱ و ۱۰۹). به این ترتیب او محتوای گزاره‌های خود را در مقام عرضه بر امرا و ارکان دولت به مراجع پیشینی مستند می‌کند و بر ارزش آنها برای تبدیل شدن به «حکم» و در نهایت «کردار» می‌افزاید.

۳. تبیین

گزاره‌هایی که در *تحفه‌العالم* بیان شده و با متون و رویدادهای پیشینی پشتیبانی می‌شود به دگرگونی برخی ساختارهای جامعه و رویدادها مرتبط است. *تحفه‌العالم* بخشی از نظام دانش است که در خدمت به رویداد خلق شده است. فندرسکی آسیب‌های حکومت را در زمانهٔ خود می‌شناخت؛ از این رو درصدد بود با ایجاد یک نظم معنایی در *تحفه‌العالم* راه نجات حکومت صفوی را ارائه دهد که از نظر او یک فرمانروای شایسته بود. هدف نویسنده این است که با گزاره‌هایی که در *تحفه‌العالم* مطرح می‌کند، سوژه‌هایی بسازد که بتواند ضعف و بحران را حول دال مرکزی یعنی شاه متوقف و در نهایت قدرت شاه را تضمین کند. به عبارت دیگر گفتمان فندرسکی درصدد است در اواخر عصر صفویه به استخدام آسیب‌هایی درآید که حکمرانی صفویه را تهدید می‌کرد.

او راه بازگرداندن امید به اصلاح را در جامعه برجسته‌سازی صفات شاه جدید می‌داند. شاهی بی‌عیب و نقص با عقل کامل که با وجود تجربهٔ اندک قادر است با متعجب کردن مقامات جاهل همهٔ مشکلات را شناسایی کند و راه حل مناسب برای آنها عرضه کند و در راه رفع مسائل حکومتی و اجتماعی گام‌های عملیاتی بردارد. فندرسکی درصدد القای این معنی است که ایران اینک دارای فرمانروایی است که با دانش و درایت و سایر شایستگی‌های لازم برای حکمرانی راه سوءاستفاده‌ها را خواهد بست و امور را به مسیر درست خویش هدایت خواهد کرد. اگر تا به حال برخی امور هنوز رویهٔ سابق را دنبال می‌کنند، به دلیل صفت بردباری و نبود اضطراب و شتاب شاه است. بی‌تردید در آینده شاه «کهن‌دانش نوجوان» همهٔ امور را سامان خواهد داد (برای نمونه بنگرید به: موسوی فندرسکی، ۱۳۸۸: ۹۹-۸۴). بیگانگان باید بدانند ایران دورهٔ رکود و ضعف خود را سپری کرده و اینک دوره‌ای از اقتدار را آغاز کرده است:

شهنشاه ایران چو گردد سوار عَلم بر فرازد پی کارزار

به چین لرزش افتد به هند اضطراب به توران تزلزل، به روم انقلاب (همان: ۸۹). در داخل هم به برکت تدابیری که خداوند به شاهنشاه جوان القا کرده «احوال اهل ایران به نظام و کار دین و دولت به انتظام تام آید» و «امور متعلق به امر رفاهیت معاش، گره از کارهای فروبسته خلق جهان گشاید» (همان).

الف. بحران‌های حاکمیتی در هنگام نگارش *تحفه‌العالم*

از آنجا که مدعای این پژوهش بر این است که متن *تحفه‌العالم* بنا بر ضرورت اجتماعی و تاریخی و در پی تغییر در برخی ساختارها و پیدایی برخی بحران‌ها، تولید شده و درصدد ارائه راه‌حل برای وضعیت موجود است، اشاره به بحران‌هایی که در حاکمیت صفویان در هنگام نگارش *تحفه‌العالم* به وجود آمد، ضروری به نظر می‌رسد.

در زمینه سیاسی، دادن حکومت ایالات به شاهزادگان در دوره اول حکومت صفوی، اگرچه پیامدهای سیاسی ناخوشایندی برای حکومت پادشاه در مرکز به دنبال داشت (نویدی، ۱۳۸۶: ۸۱؛ رهبرین، ۱۳۸۳: ۶۰)، فرصت مناسبی برای تجربه‌اندوزی شاهزاده‌جانشین پادشاه بود. شاه عباس یکم از بیم آنکه مبدا شاهزادگان به پشتوانه امرای مدعی سلطنت شوند، این شیوه را برانداخت (منشی، ۱۳۸۲: ۲/ ۴۴۰؛ نوایی، ۱۳۶۰: ۷). با حصر سیاسی شاهزادگان در حرم‌سرا شاهزادگان از یک عامل سیاسی پویا و خطرناک و مستقل از نظر پادشاه وقت به موجوداتی منفعل و غیرسیاسی تبدیل شدند. از آنجا که دو فرمانروای پایانی صفوی، شاه سلیمان و شاه سلطان حسین، تربیت‌شده حرم‌سرا بودند و تجربه سیاسی خاصی پیش از به سلطنت رسیدن نداشتند، نتوانستند جایگاه شاه را در اوج نگه دارند. دیوان‌سالاران می‌دانستند که شاه، چیزی جز یک فرد جاهل به امور حکومتی نیست (کمپفر، ۱۳۶۰: ۲۹-۳۹؛ نویدی، ۱۳۸۶: ۱۱۹-۱۱۶؛ نوایی، ۱۳۶۰: ۲۲۴-۲۲۳؛ لاکهارت، ۱۳۸۰: ۲۴-۲۰)؛ از این رو با ضعف شاه زمینه نزاع بر سر منافع و سلطه بر شاه بین دیوان‌سالاران، حرم و صاحب‌منصبان مذهبی درمی‌گرفت.

ضعف شاه و تضاد بین نیروهای حکومت و در نتیجه نابسامانی در اداره کشور در آستانه جلوس شاه سلطان حسین به یک گفتمان سیاسی غالب در جامعه تبدیل شده بود. حاکمان افرادی زیاده‌خواه بودند که مهم‌ترین هدفشان جلب رضایت کارگزاران حکومت مرکزی در پایتخت بود تا در منصبشان پایدار بمانند. مرعشی از وجود تضاد و رواج ارتشا در بین مقامات پایتخت در انتخاب حکام سخن می‌گوید (مرعشی‌صفوی، ۱۳۶۲: ۴۹-۴۸). نظم‌دانشی *تحفه‌العالم* درصدد بود گفتمان جدیدی به وجود آورد تا حول یک پادشاه مقتدر همه نیروها فرمان‌بردار باشند.

در زمینه اقتصادی پس از عباس دوم به تداوم امنیت که اساس اقتصاد بود، به اندازه دوره پیشین اهمیت داده نشد. به‌رغم کوشش‌های شیخ علی‌خان زنگنه از امنیت راه‌ها کاسته شد. بر مبلغی که راهداران از مسافران و کاروان‌ها به‌عنوان حق راهداری دریافت می‌کردند، به‌تدریج چنان افزوده شد که معمول شد درآمد حاصل از وجوه راهداری را به اجاره دهند. این امر دست راهداران را باز کرد و راهداران، به رهنمائی تبدیل شدند که حتی با توسل به خشونت، عوارض گزافی دریافت می‌کردند (کمپفر، ۱۳۶۰: ۱۶۵). دولت برای حل مشکلات اقتصادی خود به استفاده حداکثری از منابع اقتصادی در بخش‌های شهری، روستایی و عشایری می‌اندیشید و توجه چندانی به بهبود و نگهداری زیرساخت‌های اقتصادی که از دوره عباس اول توسعه یافته بود، نکرد (برای آگاهی اجمالی از وضعیت اقتصاد و امنیت در این دوره نک: متی، ۱۳۹۳: ۹-۸).

هم‌زمان با کاهش امنیت در جاده‌ها، اقتصاد تجاری ایران رو به زوال رفت. گزارش‌های سیاحان اروپایی به‌وضوح بیانگر چنین تنزلی است (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۶۰۱). بنا بر گزارش شاردن در زمان سلطنت شاه سلیمان از ارزش اقتصادی ایران به حد تأثرانگیزی کاسته شد، نه تنها دارای مردم به حد زیادی کاسته شد، بلکه جنس و ضرب سکه‌ها عیبناک شد و از آن پس سکه‌ها کم‌عیار و ناسره گشت» (شاردن، ۱۳۷۲: ۷۰۱/۲).

با آنکه وضعیت اقتصاد وخیم بود، نه‌تنها عشرت‌طلبی نخبگان سیاسی کاهش نیافت، بلکه بر تجمل‌گرایی آنها افزوده شد. دربار سخاوتمندانه اداره می‌شد و ریخت‌وپاش زیادی داشت (همان: ۲۱۵-۲۰۶). تنها شاه نبود که این هزینه‌ها را می‌کرد، بلکه گزارش‌هایی از کردار اسراف‌گرایانه صاحب‌منصبان نیز در دست است (منجم، ۱۳۳۴: ۱۱۵-۱۱۶؛ متی، ۱۳۹۳: ۲۰۸؛ باستانی‌پاریزی، ۱۳۶۷: ۲۰۸). شاردن در سال ۱۰۸۸ ق. وضع نابسامان سپاهیان را ناشی از گرایش فرماندهان به تجمل‌پرستی می‌داند. او تجمل‌پرستی و عشرت‌جویی و خوش‌گذرانی دربار و درباریان را دلیل کم‌توجهی به سپاه می‌داند (شاردن، ۱۳۷۲: ۱۲۰۴/۳-۱۲۰۳).

در زمینه دینی هم دگرگونی‌ها آشکار بود؛ با آنکه شاه عباس اول با سیاست‌های تمرکزگرایانه خود نهاد دینی را همچون سایر ارکان حاکمیت زیر کنترل خود داشت، اما در زمان او نهاد دینی از امکانات و شرایط مساعد برای توسعه خود بهره برد و با افزایش مدارس بر تعداد طلاب و علمای دینی افزوده شد. عالمان شیعی که در آغاز نفوذ خود را در جامعه مدیون شاه بودند، به‌تدریج از نقطه اتکای دیگری در کنار حمایت دولت بهره بردند و در زمان آخرین شاهان صفویه از پایگاهی دوگانه، دولتی و مردمی برخوردار شدند، عوامل این پایگاه و نفوذ ثانوی را باید در مدارس و حوزه‌های علمی دینی و گسترش قشر روحانی، مساجد و

مراکز مقدس، باورهای مذهبی مردم، ایجاد منابع مالی نوین همچون موقوفات غیر حکومتی، وجوهات شرعی و خمس در کنار منابع مالی دولتی جست‌وجو کرد (آقاجری، ۱۳۸۹: ۶۰۵ و ۳۷۰-۳۶۹).

به عبارت دیگر از دوره ثبات صفویه در عهد شاه عباس اول، به تدریج گفتمان شریعت‌محور شیعی رونق می‌گیرد و رفتارهای مخالف شریعت که با عنوان «منکرات» یا «فسق و فجور» در شریعت شناخته می‌شدند، از سوی علما برجسته می‌شود؛ از این رو یکی از بحران‌های جامعه در دهه‌های پایانی حکومت صفوی رواج این کردارهای مخالف شریعت است که در *تحفه‌العالم* تحت تأثیر گفتمان شریعت‌مدار از آسیب‌های جدی جامعه به شمار می‌رفتند. برای ریشه‌کنی این آسیب‌ها وجود یک پادشاه مقتدر ضرورت داشت.

ب. تولید قدرت در گزاره‌های موجود در *تحفه‌العالم*

به نظر فوکو کلید فهم وقایع سیاسی و اجتماعی گفتمان است، گفتمان مجموعه‌ای از گزاره‌ها است که یک مفهوم کلی را در برمی‌گیرد. گفتمان طرحی از کلمات، مفاهیم و دلیل‌آوری‌ها است که در ظاهر، حاصل «اراده معطوف به دانستن» است، اما در پس آن «اراده معطوف به قدرت» نهفته است (صالحی‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۳۹ و ۱۳۸ و ۱۳۴). دانش از طریق زبان منتقل می‌شود و فوکو دانش را مترادف قدرت می‌داند؛ بنابراین زبان نیز مترادف قدرت است، چون دانش و زبان با دقت تمام درهم‌تنیده می‌شوند (فوکو، ۱۳۹۴: ۱۷۰).

در *تحفه‌العالم* بر اساس تحلیل گفتمان فوکویی نظم دانش در قالب گزاره‌ها سوژه را می‌سازد و گزاره‌ها تبدیل به حکم اجرایی برای سوژه می‌شوند. کار ویژه و جدی گفتمان، تولید ذات برای چیزها است (بنگرید به: صالحی‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۳۱). گزاره‌هایی که به‌سادگی و به‌طور واضح در *تحفه‌العالم* مطرح شده و برای پادشاه جدید قدرت‌آفرین به شمار می‌روند، گزاره‌هایی هستند که امور را بدیهی می‌کنند و حکم اجرایی به شمار می‌روند.

گزاره محوری *تحفه‌العالم* این است که شاه سلطان حسین بهترین پادشاه روی زمین است. این گزاره به سوژه اطمینان می‌دهد که اطاعت از شاه جدید بدون لحظه‌ای تردید واجب است. اطاعت کردن از چنین فرمانروایی سعادت فردی و اجتماعی را به همراه خواهد آورد و اطاعت نکردن از او به بحران‌های کنونی در حیطه فردی و اجتماعی دامن می‌زند و شوربختی‌های جدید می‌آفریند.

«شاه یک فرد دین‌دار است»، «از نسل پیغمبر و امامان شیعه است»، «شاه درصدد اجرای احکام اسلامی نظیر صلّه رحم و مبارزه با منکرات است»، «شاه سپاس و سجده را تنها

مخصوص خداوند می‌داند»، «شاه انسانی با عفت و با عصمت است». این گزاره‌ها به سوژه‌ای که دغدغه دین دارد (علما و شیعیان عادی) حکم می‌کند که وجود چنین پادشاهی در این زمانه مغتنم است، باید از او حمایت کرد و حکومت او را همچون حکومت حضرت علی(ع) و حضرت محمد(ص) دانست.

«شاه در عقل و دانش نظیر ندارد»، «شاه انسان مستقلی است و کارها را بر اساس عقل کامل خود انجام می‌دهد»، «شاه فردی عادل است که عدالتش حتی از انوشیروان عادل برتر است»، «شاه در هنگام انجام کارها و تصمیم‌گیری‌ها آرامش و وقار لازم را دارد»، «در آغاز فرمانروایی پادشاه فرهمند طبیعت بهاری می‌شود و کالاهای فراوان و ارزان می‌شود»، «فرمانروا با عدالتش جهان را بهاری می‌کند»، این گزاره‌ها اطمینان‌شونده را در مهارت‌های تخصصی حکمرانی پادشاه جلب می‌کند و به او حکم می‌کند که با وجود چنین حاکمی لازم نیست نگران اداره امور کشور شد، باید در اجتماع با آرامش زندگی کرد؛ زیرا کارها به کاردان سپرده شده است.

«شاه در شجاعت و مهارت‌های رزمی بی‌نظیر است»، «شاه انسانی خوش‌اقبال است»، این دو گزاره به نیروهای نظامی حکم می‌کند در رکاب شاه که فرماندهی شجاع و دارای مهارت‌های نظامی و خوش‌اقبال است، علیه دشمنان بجنگند، زیرا با وجود چنین فرمانروایی، پیروزی با آنها است.

«شاه انسانی بردبار و در عین حال با ابهت است»، «شاه انسانی خوش‌خوی و در عین حال با صلابت است»، «شاه انسان سخنوری است و با هر قشری متناسب با احوال آن قشر صحبت می‌کند»، «شاه دارای چهره‌ای زیبا و اندامی موزون است»، این گزاره‌ها کردار سخت و نرم شاه را به مخاطب گوشزد می‌کند و به او حکم می‌کند از رفتار نرم پادشاه گرفتار سوءتفاهم نشود و نزد او کردار گستاخانه را به کناری نهد؛ زیرا هر لحظه ممکن است با صلابت و رفتار قاطعانه او روبه‌رو شود.

«شاه انسانی سخاوتمند است، از بخشندگی او همه اقشار به ویژه نیازمندان بهره‌مند می‌شوند»، «شاه با آنکه تمام دارایی‌های کشور در اختیار او است، انسانی ساده‌زیست است». این دو گزاره به مخاطب حکم می‌کند، در کردارهای اقتصادی خود شاه را الگو قرار دهد؛ در عین حال که باید فردی گشاده‌دست باشد و به نیازمندان ببخشد، باید از تجملات به دور باشد تا کمکی باشد به وضعیت وخیم اقتصادی که کشور در آن زمان درگیر آن بود. نیروهای نظامی هم باید از به‌کارگیری تجملات در لباس و ابزارهای نظامی بپرهیزند تا به جای نشان دادن زرق‌وبرق لباس و ابزارهای جنگی طلاکاری شده، کارکرد واقعی مهارت‌ها و ابزارهایشان

آشکار شود.

پ. وجود پتانسیل «شکست» در *گفتمان تحفه‌العالم*

درستی و نادرستی گزاره‌ها به استواری و پاسخ‌گویی آنها در درون یک گفتمان بستگی دارد (صالحی‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۳۹ و ۱۳۸). همان‌طور که گفته شد در *گفتمان تحفه‌العالم* شاه برای حل بحران، محور توجه است. نویسنده سعی در خلق پادشاهی همه‌چیزتمام دارد که هیچ عیب و نقصی بر او نمی‌چسبد. حتی ضعف‌های او توجیه می‌شود و هر جا نقص و ضعفی مشاهده شد، «دیگران» عامل آن به شمار می‌روند. فندرسکی سعی دارد بیشتر تقصیرات را متوجه «امرا و ارکان دولت» کند، آنها باید جایگاه خود را بشناسند، باید بدانند که بدون شاه موجودات حقیری هستند که هستی شاه به آنها وجود می‌بخشد؛ از این رو باید کاملاً مطیع اراده او باشند. آنها نباید در بین مردم جایگاه خود را در امور حکومتی مؤثر و ارزشمند نشان دهند. امرا و ارکان اگر همواره شاکر و چاکر شاه باشند و از او امر و اطاعت کنند، همه جامعه به سامان می‌شود؛ زیرا پادشاه مقامی است که عقل کامل دارد و هیچ کاری را بی‌دلیل انجام نمی‌دهد.

در *تحفه‌العالم* مصلحت‌های پادشاهی همان مصلحت‌های خداوندی هستند؛ بنابراین اگر زیردستان مطیع محض پادشاه باشند و همیشه پادشاه را ناظر خود بدانند و وظایف خود را برای پادشاه و حتی از ترس او به‌درستی انجام دهند، مشکلات حل می‌شود. شاه حق دارد به عنوان مربی، امرا و ارکان دولت را تربیت کند که حد خویش را بشناسند و مردم و نیروهای نظامی را تربیت کند تا با وجود بحران‌های نظامی و اقتصادی در آغوش تجملات غوطه‌ور نشوند. مردمی را که مرتکب فسق و فجور و نابهنجاری‌ها می‌شوند، باید تربیت کند تا بحران اجتماعی که بر اساس *گفتمان شریعت شیعی* رؤیت‌پذیر شده است، برطرف شود.

دانش - قدرت فندرسکی در *تحفه‌العالم*، اشکالاتی را که حول محور شاه قرار دارد، محور و توجیه می‌کند و این اشکالات را به‌سوی نیروهای پیرامونی شاه سوق می‌دهد. در گفتار فندرسکی مردم ساکت هستند، حتی امرا و ارکان دولت هم تریبون ندارند. نظم‌دانشی فندرسکی حول محور شاه می‌چرخد. برای حل بحران‌ها، نیروهای پیرامونی شاه و جامعه باید کردارهای خود را تغییر دهند. شاه طبق گزاره‌های مطرح‌شده در *گفتمان تحفه‌العالم* ضعف و نقصانی ندارد که مجبور باشد با تغییر کردارهای آنها را جبران کند. به عبارت دیگر گزاره‌های مطرح‌شده در *تحفه‌العالم* انتقاد از پادشاه را ناممکن می‌کند و به خود او تلقین می‌کند که او نیرویی بی‌نقص است، اگر هم اشکالی وجود دارد، از دیگری است؛ بنابراین هیچ ضرورتی ندارد شاه کردارهای خود را برای رفع بحران‌ها تغییر دهد. طرح *گفتمان* به این صورت، آن هم

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۷، بهار و تابستان ۱۴۰۰ / ۱۰۱

برای شاهی که نمی‌تواند خود را در بلندمدت با صفات ممتاز مطرح‌شده در گفتمان تطبیق دهد در نهایت منجر به شکست گفتمان خواهد شد؛ زیرا یکی از عوامل پیروزی گفتمان این است که اصول پیشنهادی آن در میان گروه‌های اجتماعی دارای اعتبار باشند (همان: ۱۳۲).

نتیجه

چرایی خلق متن *تحفه‌العالم* بر اساس تحلیل گفتمان انتقادی با زمینه‌های تاریخی و اجتماعی زمان نگارش کتاب پیوند دارد. سامان دانشی که فندرسکی در *تحفه‌العالم* به وجود آورده، درصد تولید قدرت است؛ قدرتی که از گزاره‌های موجود در *تحفه‌العالم* برمی‌آید و در واقع «حکم»ها و «باید»هایی را به مخاطبان الزام می‌کند. اطاعت بی‌چون و چرا از پادشاهی که دارای صفات ممتاز در زمینه‌های دینی، عقلی، اقتصادی، اداری، نظامی و اخلاقی و زیستی است، به‌زعم نظم دانشی *تحفه‌العالم*، بحران‌های گوناگون موجود را سامان می‌دهد. با آنکه گزاره‌های مطرح‌شده در گفتمان *تحفه‌العالم* از سوی آموزه‌های اسلامی، ایران باستان و حتی عناصر گفتمانی یونان باستان پشتیبانی می‌شدند، پیروزی گفتمان *تحفه‌العالم*، برای شاهی همچون شاه سلطان حسین که قادر نبود خود را با صفات ممتاز مطرح‌شده در گفتمان مذکور سازگار کند و به تبع آن در میان گروه‌های اجتماعی دارای اعتبار باشد، امری ناممکن بود.

منابع

قرآن کریم.

- آقاجری، سید هاشم (۱۳۸۹) *مقدمه‌ای بر مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی*، تهران: طرح نو.
- آقاگل‌زاده، فردوس و مریم‌السادات غیثیان (۱۳۸۶) «رویکردهای غالب در تحلیل گفتمان انتقادی» *زبان و زبانشناسی*، دوره ۳، شماره ۵، صص ۵۴-۳۹.
- احمدی، نزهت (۱۳۸۸) «نگاهی دیگرگونه به شاه سلطان حسین صفوی: تحلیلی بر کتاب *تحفه‌العالم*»، *پیام بهارستان*، دوره ۲، شماره ۵، صص ۱۹۲-۱۸۱.
- اشراقی، احسان (۱۳۵۵) «شاه سلطان حسین در *تحفه‌العالم*»، *تاریخ: نشریه گروه آموزشی تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، دوره ۱، شماره ۱، صص ۱۰۲-۷۴.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۶۷) *سیاست و اقتصاد عصر صفوی*، تهران: صفی‌علیشاه.
- تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۳۶) *سفرنامه تاورنیه*، به تصحیح حمید شیرانی، ترجمه ابوتراب نوری، تهران: کتاب‌فروشی سنایی و کتاب‌فروشی تأیید.
- ثعالبی، ابومنصور عبدالملک بن محمد (۲۰۰۳) *التمثیل و المحاضرة*، به تصحیح قصی الحسین، بیروت: دار و مکتبه الهلال.

_____ (بی تا) *الاعجاز و الایجاز*، به تصحیح محمد ابراهیم سلیم، قاهره: مکتبه القرآن.

جهشیاری، ابو عبدالله محمد بن عبدوس (۱۴۰۸) *الوزراء و الکتاب*، بیروت: دارالفکر الحدیث.
حسینی مرعشی تبریزی، اسماعیل (۱۳۷۰) *عالم آرای شاه طهماسب*، زندگی داستانی دومین پادشاه دوره صفوی، به تصحیح ایرج افشار، تهران: دنیای کتاب.

خزانه دارلو، محمد علی؛ جلاله‌وند الکامی، مجید (۱۳۹۲) «تحلیل انتقادی گفتمان قدرت در دو فصل از سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک توسی»، *سیاست جهانی*، دوره ۲، شماره ۳، صص ۱۰۸-۸۹.
خلعتبری، اللهیار؛ دلیر، نیره (۱۳۸۸) «اندیشه ایرانی شهری و خواجه نظام‌الملک»، *مطالعات تاریخ فرهنگی*، دوره ۱، شماره ۲، صص ۶۱-۲۷.

دهنوی، مرضیه (دفاع ۱۳۹۹) *بازتاب تاریخ نگارانه تحولات عصر شاه سلطان حسین صفوی در تحفه‌العالم میرفندرسکی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ایلام.
رستم‌وندی، تقی (۱۳۸۷) «آز» و «داد»: آسیب‌شناسی سیاسی شهریاری در شاهنامه فردوسی، پژوهش سیاست نظری، دوره ۸، شماره ۵، صص ۱۹-۱.

رهربرن، کلاوس میثائیل (۱۳۸۳) *نظام ایالات در دوره صفویه*، ترجمه کیکاوس جهاناداری، تهران: علمی و فرهنگی.

سلطانی، علی اصغر (۱۳۸۴) *قدرت، گفتمان و زبان: سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران*، تهران: نی.

شاردن، ژان (۱۳۷۲) *سفرنامه شاردن*، ترجمه اقبال یغمایی، ۵ جلد، تهران: توس.
شرلی، آنتونی و رابرت (۱۳۸۷) *سفرنامه برادران شرلی*، به تصحیح علی دهباشی، ترجمه آوانس، تهران: نگاه.

شیخ بهایی، محمد بن حسین (۱۳۸۶) *جامع عباسی: رساله عملیه*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.

صالحی‌زاده، عبدالهادی (۱۳۹۰) «درآمدی بر تحلیل گفتمان «میشل فوکو» روش‌های تحقیق کیفی»، *معرفت فرهنگی اجتماعی*، سال ۲، شماره ۳، صص ۱۴۱-۱۱۳.

ظهیری سمرقندی، محمد بن علی (۱۳۸۱) *سندبادنامه*، به تصحیح محمدباقر کمال‌الدینی، تهران: مرکز نشر میراث مکتوب.

علی محمدی، زهرا (۱۳۸۸) «اوصاف شاه سلطان حسین»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، شماره ۱۳۷، صص ۸۵-۸۲.

فرکلاف، نورمن (۱۳۸۷) *تحلیل انتقادی گفتمان*، ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران، تهران: مرکز مطالعه و تحقیقات رسانه‌ها.

فوکو، میشل (۱۳۷۸) *مراقبت و تنبیه: تولد زندان*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌نیده، تهران: نی.
_____ (۱۳۹۴) *نظم اشیا: دیرینه‌شناسی علوم انسانی*، ترجمه یحیی امامی، تهران: پژوهشکده

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۱، شماره ۲۷، بهار و تابستان ۱۴۰۰ / ۱۰۳

مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی (۱۳۷۲) راه روشن، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

کسرابی، محمدسالار؛ پوزش شیرازی، علی (۱۳۸۸) «نظریه گفتمان لاکلا و موفه ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی»، سیاست، دوره ۳۹، شماره ۳، صص ۳۶۰-۳۳۹.

کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۰) سفرنامه کمپفر. ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: خوارزمی.
کناوت، ولفگانگ (۱۳۵۵) آرمان شهریاری ایران باستان از کسنفن تا فردوسی، ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی، تهران: اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر.

کرستین سن، آرتور (۱۳۶۸) ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب.
لاکهارت، لارنس (۱۳۸۰) انقراض سلسله صفویه، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

متی، رودلف پی (۱۳۹۳) ایران در بحران: زوال صفویه و سقوط اصفهان، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز.

مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۵) آسمان و جهان: ترجمه کتاب السماء و العالم؛ جلد ۱۴ بحار الانوار، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، تهران: اسلامیه.

_____ (بی تا) حق‌الیقین، تهران: علمیه اسلامیه.

مجلسی، محمدتقی (۱۴۱۴) لوامع صاحبقرانی المشتهر بشرح الفقیه، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸) شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، به تحقیق و تصحیح عبدالحسین محمدعلی بقال، قم: اسماعیلیان.

محقق سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن (۱۳۸۳) روضه الانوار عباسی در اخلاق و شیوه کشورداری، به تصحیح اسماعیل چنگیزی اردهایی. تهران: دفتر نشر میراث مکتوب، آینه میراث.
محیطی اردکانی، احمد (۱۳۷۸) «صله ارحام در قرآن و سنت»، فرهنگ کوثر، دوره ۳، شماره ۲۵، صص ۳۱-۲۸.

مرعشی صفوی، میرزا محمدخلیل (۱۳۶۲) مجمع التواریخ، به تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: طهوری و سنایی.

منجم، ملاکمال (۱۳۳۴) تاریخ صفویان (خلاصه التواریخ، تاریخ ملاکمال)، به تصحیح ابراهیم دهگان، اراک: فروردین.

منشی، اسکندر (۱۳۸۲) تاریخ عالم‌آرای عباسی، به تصحیح ایرج افشار، ۳ جلد، تهران: امیرکبیر.
موسوی فندرسکی، ابوطالب بن میرزا بیک (۱۳۸۸) تحفه العالم در اوصاف و اخبار شاه سلطان حسین، به تصحیح رسول جعفریان، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴) جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
نوابی، عبدالحسین (۱۳۸۳) اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، از سال ۱۰۳۱ تا ۱۱۰۵ ق. همراه با

۱۰۴ / چرایی نگارش *تحفه‌العالم* در دوره شاه سلطان حسین صفوی / یعقوب تابش

یادداشت‌های تفصیلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

نوبدی، داریوش (۱۳۸۶) *تغییرات اجتماعی - اقتصادی در ایران عصر صفوی (قرن شانزدهم و هفدهم*

میلادی)، ترجمه هاشم آقاجری، تهران: نی.

یزدی، میثم (۱۳۹۸) «روش‌شناسی تحلیل گفتمان انتقادی سازمانی فرکلاف در مطالعات سازمانی و

رویدادی هنر»، پژوهشنامه فرهنگستان هنر، دوره ۲، شماره ۱، صص ۱۳۲-۱۱۳.

List of sources with English handwriting

- Agha Golzadeh F., Ghiasian M.S.(1386) " Main Approaches To Critical Discourse Analysis" Language and Linguistics, Volume 3, Number 5, pp. 54-39.
- Aghajari, Seyed Hashem (1389) An Introduction to the Relationship between Religion and Government in Safavid Iran, Tehrān: Tavḥ-e Nū.
- Ahmadi, Nozhat (1388) "Another look at Shah Sultan Hussein Safavid: An analysis of the book Toḥfat al-‘ālam", Payam Baharestan, Volume 2, Number 5, pp. 192-181.
- Ali Mohammadi, Zahra (1388) "Attributes of Shah Sultan Hussein", Book of the Month of History and Geography, No. 137, pp. 85-82.
- Allahyar Khalatbari, Dalir, Nayreh (1388) "The Iranshahri Thought and Khajeh Nizam-al-Molk", Cultural History Studies, Volume 1, Number 2, pp. 61-27.
- Bastani, Parisi, Mohammad Ibrahim (1367), Politics and Economics of the Safavid Era, Tehrān: Ṣafī ‘Alī Šāh.
- Chardin, Jean (1372) Chardin Travelogue, translated by Iqbal Yaghmaei, 5 volumes, Tehrān: Toos.
- Christensen, Arthur (1989) L'Iran sous les Sassanides, translated by Rashid Yasemi, Tehrān: Donyāye Ketāb.
- Dehnavi, Marzieh (1399) Historical Reflection of the Developments of the Age of Shah Sultan Hossein Safavid in Mirfanderski's Gift of the World, M.Sc. Thesis, Faculty of Literature and Humanities, Ilam University.
- Eshraghi, Ehsan (1355) "Shah Sultan Hussein in Toḥfat al-‘ālam ", History: Journal of the Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Volume 1, Number 1, pp. 102-74.
- Fairclough, Norman (1387) Critical Discourse Analysis, translated by Fatemeh Shayesteh-Piran et al., Tehrān: Markaz Motāle‘e va Tahqīqāt-e Resānehā.
- Feiẓ Kāšāni, Mohammad b. Šāh Morteẓā (1372) Rāh-e Rošan-e Mashhad: Boniyād-e Paẓūhešhā-ye Astān-e Qods Raẓavī.
- Foucault, Michel (1378) Surveiller et punir: Naissance de la Prison. Translated by Niko Sarkhosh and Afshin Jahandideh, Tehrān: Ney.
- Foucault, Michel (1394) The order of things; an archaeology of the human sciences, translated by Yahya Emami, Tehrān: Research Institute for Cultural and Social Studies.
- Hosseini Mar‘ashi Tabrizi, Ismail (1370) ‘Ālam Ārāy-e Šāh Tahmasb, the fictional life of the second king of the Safavid period, edited by Iraja Afshar, Tehrān: Donyāy-e Ketāb.
- Jahešyārī, Abū ‘Abdollāh Moḥammad b. ‘Abdūs (1408) Al-Vozarā wa al-Kotāb, Beirut: Dār al-Fīkr al-Hadīth.
- Kasravi, Mohammad Salar; Pozesh Shirazi, Ali (1388) " discourse theory of laclau and mouffe: elaborate and efficient tool in understanding the political phenomenons ", Politics, Volume 39, Number 3, pp. 360-360. The
- Kempfer, Engelbert 13 (1360) Kempfer's Travelogue. Translated by Kikavous Jahandari, Tehrān: Kharazmi.
- Knauth, Wolfgang (1355) Arman Shahriari of Ancient Iran from Kasnenf to Ferdowsi, translated by Seif al-Din Najmabadi, Tehrān: General Writing Office of the Ministry of Culture and Arts.
- Lockhart, Laurence (1380) The fall of the Safavi dynasty and Afghan occupation of Persia, translated by Ismail Dolatshahi, Tehrān: Šerkat-e Enteshārāt-e ‘Elmī va Farhangī.
- Majlīsī, Moḥammad Baqīr (2006) Āsmān va jahān: Translation of the book Al-sma’ wa Al-‘Ālam, vol.14 of Beḥār al-Anvār, translated by Mohammad Baqr Kamarei, Tehrān: Islamīye.
- Majlīsī, Moḥammad Baqīr (n.d) Haq al-Yaqīn, Tehrān: ‘Elmīye Islamīye.
- Majlīsī, Moḥammad Taqī (1414) lawam’ Šahībqarānī al-Moštahar Bī Šraḥ al-Faqīh, Qom: Mū’asisa Isma‘īliyyān.
- Mar‘ašī Šafavī, Mirzā Moḥammad kalīl (1362) Majma’ al-Tawarīk, edited by Abbas Iqbal Ashtiani, Tehrān: Tahoorī wa Sanā’ī.

- Matthee, Rudolph P (2014) *Persia in crisis : Safavid decline and the fall of Isfahan*, translated by Hassan Afshar, Tehrān: Našr-e Markaz
- Mohammad Ali Khazaneh Dar Lou Majid Jalalehvand Alkami (2013) "Critical Discourse Analysis of Power in Two Chapters of Siasat-Nameh of Khajenezam-ol-Molk-Tusi", *World Politics*, Volume 2, Number 3, pp. 108-89.
- Mohaqqeq Helī, Ja'far b. al-Ḥasan (1408) *Šarā'e' al-Islam Fī Masā'il-e Ḥalāl wa Ḥarām*, researched and corrected by Abdol Hussein Muhammad Ali Baqal, Qom: Isma'īlyān.
- Mohaqqeq Sabzevārī, Moḥammad Bāqir b. Moḥammad Mo'men (1383) *Rūdat al-Anwar Abbasi Dar Aklāq va Kešvardārī*, corrected by Ismail Changizi Ardahi. Tehrān : Našr-e Mīrāt Maktoob, Āyyīne Mīrāt.
- Mohit Ardakani, Ahmad (1999) "Sele Raḥem in the Qur'an and Sunnah", *Farhang Kowtar*, Volume 3, Number 25, pp. 31-28.
- Monajīm, Molā kamāl (1334) *History of Safavids (kolašat al- Tawarīk, Tārīk-e Molākamāl)*, edited by Ibrahim Dehgan, Arak: Farvardīn.
- Monšī, Eskandar (1382) *Tārīk-e 'Ālam Ārāy-e 'Abāsī*, edited by Iraja Afshar, 3 volumes, Tehrān: Amīrkabīr.
- Moḥsavī Fendereskī, Abūṭālīb b. Mīrzābeik (1388) *Toḥfat al-'ālam dar Ošāf va Akbār-e Šāh Solṭān Hoseīn* , edited by Rasool Ja'farīyan, Tehrān, Library, Museum and Documentation Center of the Islamic Consultative Assembly.
- Najafī, Moḥammad Hassan (1404) *jawāhar al-Kalām fī Šarḥ-e Šarā'ī' al-Islam*, Beirut: Dār Al-Aḥyā al-Tarāṭ al-'Arabī.
- Navaye, Abdolhossein (1383) *Documents and political correspondence of Iran, from 1038 to 1105 AH. Along with detailed notes*, Tehrān: Bonīyād-e Farhang-e Iran.
- Navidi, Dariush (1386) *Socio-economic changes in Safavid Iran (sixteenth and seventeenth centuries AD)*, translated by Hashem Aghajari, Tehran: Ney.
- Rohrborn, Klaus Michael (1383) *Provinzen und Zentralgewalt persiens im 16. und 17. Jahrhundert*, translated by Kikavus, Jahandari, Tehrān: Theological and cultural.
- Rostamvandi, Taghi (1387) " 'Greed' And 'Justice': Political Pathology Of Monarchy In Firdausi's Shahnameh", *pizhuhish-i siyosat-i nazari: research in political science*, Volume 8, Number 5, pp. 19-1.
- Salehizadeh, Abdolhadī (1390) "An Introduction to Michel Foucault's Discourse Analysis of Qualitative Research Methods", *Socio-Cultural Knowledge*, Volume 2, Number 3, pp. 141-113. The
- Sheikh Baha'ī, Moḥammad b. Ḥosseīn (1386) *jāmī'a 'Abāsī: Rīsāla 'Amaliya*, Qom: jāmī'a Modaresīn Ḥoze 'Elmīye Qom:
- Shirley, Anthony and Robert (1387) *Shirley Brothers Travelogue*, edited by Dehbashi, translated by Avans, Tehrān: Negāh.
- Soltani, Ali Asghar (1384) *Power, Discourse and Language: Mechanisms of Power Flow in the Islamic Republic of Iran*, Tehrān: Ney.
- Ta'ālībī, Abū Manšoūr 'Abdol Mālīk b. Moḥammad (2003) *Al-Tamfīl wa Al-Mohaḍīrah*, edited by Qusay Al-Hosseīn, Beirut: Dār wa Maktab Al-Hīlāl.
- Ta'ālībī, Abū Manšoūr 'Abdol Mālīk b. Moḥammad (n.d) *Al-E'jāz wa al-E'jāz*, corrected by Mohammad Ibrahim Salim, Cairo: Maktab al-Quran.
- Tavernier, Jeanne Batiste (1336) *Tavernier's Travelogue*, edited by Hamid Shirani, translated by Abu Trab Nouri, Tehrān: Sanai Bookstore and Ta'yīd Bookstore.
- Yazdi, Meysam (1398) " Fairclough's Organisational Critical Discourse Analysis Methodology in the Studies of Art Organisations and Events", *Research journal of the Iranian Academy of Arts*, Volume 2, Number 1, pp. 132-113.
- zahīrī Samarqandi, Moḥammad b. 'Alī (1381) *Sandbādnāmeḥ*, edited by Mohammad Baqir Kamal al-Dini, Tehrān: Markaz-e Našr-e Mīrāt-e Maktoob.



**Why the Tohfato al-Alam was written during the reign of
Shah Sultan Hussein Safavi¹**

Yaqub Tabesh²

Received: 2021/09/30

Accepted: 2022/02/03

Abstract

There are simple answers based on the author's own statements about the reason for writing the book of Tohfato al-Alam, which its subject is a description of Shah Sultan Hussein Safavid. The claim of this research is that the writing of Tohfato al-Alam is related to the crises that the Safavid government was facing at that time. This article seeks to clarify why Tohfato al-Alam was written in that historical and social situation by using critical discourse analysis. The crisis that had engulfed the Safavid rule at that time led Fenderski to present the Shah with a linguistic order as the central signifier around which other forces move and to see the imperfections and weaknesses of the Shah invisible, and instead of the forces around him to emerge. Know crises and weaknesses are effective and to blame. In the discourse of Tohfato al-Alam, the Shah, with his full personality, seeks to train other forces in order to organize the government and society.

Keywords: Critical Discourse Analysis, Writing Tohfato al-Alam, Fenderski, Shah Sultan Hussein.

1. DOI: 10.22051/hph.2022.36446.1531

2. Assistant Professor, Department of History, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran:
y.tabesh@hsu.ac.ir

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507